

بررسی تطبیقی اقرار مفلس به عین و دین در فقه امامیه و حقوق ایران

محمدجعفر صادق پور*

مهدی سعیدی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱

چکیده

افلاس یکی از اسباب حجر در فقه امامیه می‌باشد. شخص مفلس پس از حکم حاکم، از تمامی تصرفات مالی ممنوع می‌گردد. از آنجاکه گاهی اقرار، دربردارنده برخی تصرفات مالی است، اگر مفلس در زمان محجوریت به عین یا دینی به نفع غیر اقرار کند، از یک سو چون بالغ و عاقل است و از اهلیت استیفا و شرایط صحت برای تحقق عقد برخوردار است، طبق قاعده بایستی حکم به درستی و نفوذ اقرار او نمود؛ اما از سوی دیگر چون این اقرار نوعی تصرف مالی است و علیه غرماء ایراد گشته، به واسطه‌ی مصلحت طلبکاران مقتضای محجوریت، عدم صحت و نفوذ آن است. از این رو در مورد اقرار مفلس به عین و دین، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. بررسی اقوال فقهاء نشان می‌دهد این‌گونه اقرار همواره صحیح است و در حق مقرر منشا اثر خواهد بود. تنها هنگامی که با حق غرماء تنافی پیدا کند نسبت به آنان غیر نافذ قلمداد می‌شود. در قوانین موضوعه نیز هرچند گاه در قبال آن سکوت اختیار شده اما گاهی به صورت مجمل مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژگان: اقرار، مفلس، عین، دین، نفوذ، اشتراک

* - دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی تهران،

(jafar.samen.1367@gmail.com)

** - کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران،

(mehdi_saeedi@ut.ac.ir)

مقدمه

اقرار یکی از مستندات و راه‌کارهایی است که برای اثبات حقوق^۱ و یا حل و فصل دعاوی و اختلافات در نظام حقوقی اسلام تعبیه شده است. حجیت اقرار در تمامی قوانین، امری پذیرفته شده به شمار می‌رود، به حدی که نزد فقیه و عامی مسأله‌ای خدشه‌ناپذیر، محسوب می‌گردد. اصل اولیه در عنصر اقرار پذیرش آن است و بنای عقلا هم بر پذیرش آن استوار است. حدیث نبوی مشهور «اقرار العقلا علی انفسهم جایز» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۱۸۴) ناظر بر همین مسأله است؛ اما گاهی پذیرش اقرار مقرر با موانعی روبرو می‌شود؛ همانند تنافی با حقوق دیگران، عدم صلاحیت مقرر برای اقرار کردن به علت محجوریت و یا غیر کارساز بودن سخن وی و... در این موارد حقوق اسلام برای نظام بخشی به جوامع بشری و نیز جلب مصلحت افراد و جلوگیری از اضرار به دیگران، گستره‌ی ویژه‌ای برای نفوذ و صحت اقرار مشخص نموده است.

مفلس در زمره‌ی افرادی است^۲ که دامنه‌ی نفوذ اقرارش، تحدید و تضییق شده است. منشا این تحدیدات این است که عنصر فلس از جمله عوامل محجوریت انگاشته می‌شود و فرد مفلس پس از اعلام حکم تفلیس توسط حاکم به خاطر همین محجوریت، از تصرف در دارایی خود بازداشته می‌شود. حال اگر مفلس به عین یا دینی اقرار کند با توجه به اینکه این اقرار ثمره‌ی مالی دارد، آیا اقرارش گونه‌ای تصرف مالی محسوب می‌شود و منافی محجوریت اوست یا چنین نیست؟ از همین رهگذر سؤالات بسیاری در باب اقرار مفلس طرح شده است مانند اینکه: آیا اقرار مفلس صحیح و نافذ است یا نه؟ آیا بین عین و دین در مسأله فرقی وجود ندارد؟ در صورت پذیرش اقرار مفلس آیا مقرر له با غرماء شریک می‌شود یا نه؟ آیا می‌توان مواد قانونی مطروحه در باب تفلیس را، مطابق دیدگاه فقها دانست؟ و یا هر کدام راه خود را می‌پویند؟ نوشتار پیش رو در قالب چهار بخش کلی، در اندیشه پاسخگویی به این سؤالات می‌باشد.

۱. کلیات و مفاهیم

۱-۱. اقرار از منظر فقها و حقوقدانان

اقرار در لغت؛ مصدر باب افعال از ریشه «قَرَر» به معنای اثبات، مستقر کردن، قرار دادن و استوار داشتن و اذعان و پذیرفتن است. چنان‌که اگر چیزی بر جای خود قرار گیرد، عرب گوید: قَرَّرَ الشَّيْءَ يَقَرُّرُ قَرَارًا. (طاهری-انصاری، ۱۳۸۴، ج ۱، ۴۰۸). در تعریف اقرار مصطلح فقهی، فقهای عظام تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند، برخی گفته‌اند: اقرار به معنای خبر دادن از حق سابق است. (علامه حلی، ۱۳۷۷: ۴۰۰). برخی آن را خبر دادن از حقی که واجب است معنا کرده‌اند. (فیض کاشانی، ج ۳، ۱۴۰۱: ۱۵۷). برخی دیگر به جای قید "واجب"، "لازم" آورده‌اند. (حلی، ابن فهد، ۱۴۲۷، ج ۴: ۱۱۰). دیگر بزرگان نیز از تعبیری نزدیک به همین درون‌مایه برای تعریف اقرار استفاده کرده‌اند، به هرروی در تمامی تعاریف، چهار قید "اخبار"، "حق"، "به نفع غیر بودن" و "به ضرر خود بودن" منعکس شده است. در ماده ۱۲۵۹ ق.م. اقرار چنین تعریف شده است: "اقرار عبارت از اخبار^۳ به حقی است برای غیر به ضرر خود". این تنها ماده‌ای است که در قانون مدنی متکفل تعریف اقرار شده است.^۴ اقرار وسیله اعلام حق است و منشا ارادی دارد و نشان می‌دهد که اقرار کننده دینی بر عهده داشته است و اکنون آن را پذیرفته است، بنابراین نباید آن را در شمار عمل حقوقی ایقاع آورد. اعلان حق در همه موارد اقرار نامیده نمی‌شود بلکه اگر شخصی وجود حقی را در روابط دیگران اعلام کند کار او را شهادت یا گواهی می‌نامند. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۴۵) با توجه به تعریفی که از طرف فقها برای اقرار ارائه شد و با در نظر گرفتن قیود اصلی لحاظ شده از سوی ایشان، روشن است که این تعریف بی‌کم و کاست همسان بلکه ترجمانی از تعریف اقرار توسط فقهاست که دربرگیرنده‌ی چهار قید اخبار، حق، برای غیر و به ضرر خود بودن می‌باشد.

۲-۱. مفلس از دیدگاه فقها و حقوقدانان

واژه مُفلس و مفلس از ماده‌ی فلس است و فلس پول سیاه و بی ارزش را گویند. (رازی، عبدالقادر، ۱۴۱۸: ۲۴۲). لذا مُفلس که اسم فاعل از باب افعال آن است به شخصی اطلاق می‌گردد که دراهم و دنانیر او جایشان را به فلوس و پول‌های کم ارزش داده‌اند. (بستانی، ۱۹۸۷: ۷۰۰). یا شخصی است که به حالتی دچار شده که حتی فلوس و پول سیاه کم ارزش هم برایش به‌جا نمانده است. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۸۱). مفلس که اسم مفعول از باب تفعیل است، نیز کسی را گویند که حاکم حکم به افلاس او کرده و او را مفلس خوانده است. (رازی، پیشین: ۲۴۲- ابن منظور، بی‌تا، ج ۵: ۳۴۶) و همچون مفلس در میان مردم معرفی‌اش نموده است. (فیومی، پیشین: ۴۸۱ - بستانی، پیشین: ۷۰۰).

در کتب فقهی، مفلس را به دو گونه تعریف کرده‌اند:

الف: تعریفی که ناظر بر معنای لغوی آن است، همچون این تعریف: «مفلس کسی است که برگزیده و خوبی مالش از بین رفته و آنچه برایش باقی مانده، پول سیاه است و کم ارزش». (محقق حلی، بی‌تا: ۳۴۳- شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۱۰ - علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴۲).

ب: تعریفی که ناظر بر معنا و مفهوم شرعی آن است: «مفلس کسی است که دیونی بر عهده‌اش ثابت شده است و دارایی او برای پرداخت آن‌ها کافی نیستند». (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۴۷- شیخ طوسی، پیشین: ۲۱۰- ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۳۵- بیهقی کلیدری، ۱۴۱۶: ۲۹۳- شیخ طوسی، ج ۳، ۱۴۱۱: ۲۶۱- علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۲) و مفلس در کتب فقهی چنین تعریف شده است: مفلس کسی است که توسط حاکم از تصرف در دارایی‌اش ممنوع شده است. (محقق حلی، بی‌تا: ۳۴۳- شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۸۵).

در پارسی مفلس را ورشکسته گویند. در قوانین موضوعه، برای ورشکسته احکام ویژه‌ای بیان شده است. در حقوق تجارت، ورشکستگی یا توقف به حالتی گفته می‌شود که در آن ورشکسته از مداخله در تمام دارایی خود ممنوع می‌شود. (حسینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۰۳). این ممنوعیت از تاریخ صدور حکم ورشکستگی ایجاد می‌گردد

و شامل عین و منفعت و دارایی منقول و غیرمنقول و نیز حقوقی مثل شفعه و تحجیر و... می‌باشد. (عرفانی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۵۹). آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در حقوق تجارت ورشکستگی مخصوص تاجر یا شرکت‌های تجاری عنوان شده است و تاجر را کسی گفته‌اند که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار داده است. (حسنی، پیشین: ۶۰۴)؛ اما بر پایه ادله و موازین کلی فقهی و همینطور تعاریف ارائه شده از سوی فقها، حکم تفلیس و افلاس مخصوص تاجر نیست بلکه شامل هر فردی می‌شود که دیونی برعهده اش ثابت شده و اموالش برای پرداخت آن‌ها کافی نیست. این مطلب را می‌توان از حدیث معروف باب افلاس به روشنی دریافت. حدیث بیان می‌دارد: «هرگاه شخصی در پرداخت بدهی‌هایش کوتاهی می‌کرد، امام علی علیه السلام به مفلس بودن وی حکم می‌کرد...». (حر عاملی، پیشین، ج ۱۸: ۴۱۶ - شیخ طوسی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۲۹۹). از این رو برخی از حقوقدانان، میان مفهوم ورشکستگی در حقوق تجارت و افلاس در فقه و قانون مدنی تفاوت قائل شده‌اند؛ بدین بیان که افلاس اگر در رابطه با غیر تاجر مطرح شود افسار نامیده می‌شود که از مباحث حقوق مدنی است و اگر در رابطه با تاجر مطرح گردد ورشکستگی خوانده می‌شود که در حقوق تجارت از آن بحث می‌شود. (قاسم زاده، ره پیک، کیانی، ۱۳۸۲: ۴۵۱).

۲. اقرار مفلس از دیدگاه فقیهان امامیه

اقرار مفلس، از مسائل قابل مناقشه و اختلافی در میان فقها محسوب می‌گردد. با تغییر و اختلاف در متعلق اقرار، چهره‌های متفاوتی در مساله قابل تصور است. آنچه مورد بحث ماست اقرار او به عین و دین است. گروهی از فقها قائل به صحت و نفوذ اقرار مفلس در عین و دین شده‌اند و برخی نیز صراحتاً عدم صحت و عدم نفوذ را اختیار کرده‌اند، شماری نیز بین عین و دین تفصیل قایل شده‌اند. با توجه به اینکه در مورد اقرار مفلس به عین و دین نیز، فروض و احکام مختلفی در کتب فقهی آمده است و تتبع در آنان نیازمند سعه‌ی بیشتری است، از این رو مطالبی که در ادامه بیان خواهد شد تماماً مربوط است به اقرار به عین و دین در صورت عدم

تصدیق مقرر توسط مقرر له، در حالی که اگر متعلق اقرار عین است به شکل مستقیم
ارایه شده نه در ضمن عقود چون مضارعه و... و اگر متعلق آن دین است مربوط
به حق سابقی است که منشا ارادی دارد.^۵

۲-۱. اقرار مفلس به عین

در اینکه اقرار مفلس به عین صحیح و نافذ است یا نه؟ دو انگاره‌ی کلی وجود
دارد:

۱-۱-۲. انگاره‌ی صحت و نفوذ اقرار: شماری از بزرگان فقه امامیه، اقرار مفلس به عین
و دین را صحیح و نافذ قلمداد کرده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۲۷۰- شیخ
طوسی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۲۰ - علامه حلی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۱۴۴ - علامه حلی، ۱۳۷۷:
۴۰۰ - ابن حمزه، پیشین: ۲۳۵ - ابی الصلاح، ۱۴۳۰: ۳۱۴ - قطان حلی، ۱۴۲۴ ج ۱:
۴۴۸ - نجفی، بی تا، ج ۲۵: ۲۸۸ - فیض کاشانی، پیشین: ۱۵۴). ایشان برای اثبات
مدعای خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در چارچوب سه دلیل زیر
خلاصه نمود:

۱. عمومیت حدیث «اقرار العقلا علی انفسهم جایز» موجب پذیرش اقرار مفلس
می‌گردد، چراکه مفلس در زمره‌ی عقلاست و مانعی برای نفوذ اقرارش وجود
ندارد. (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰: ۳۶۰ - نجفی، پیشین، ج ۲۸: ۲۸۸ - کرکی، بی تا، ج
۵: ۲۳۶ - مقدس اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۲۴۲ - فیض کاشانی، پیشین: ۱۵۴).
۲. اقرار، اخبار از حق است نه انشاء حق یعنی اینکه اقرار نمی‌تواند حقی را به
وجود آورد یا حقی را از بین ببرد. از این رو صحت و نفوذ آن با محجوریت مفلس
منافی ندارد چراکه آنچه تصرف مالی محسوب می‌شود ایجاد مالکیتی است که با
انشاءات محقق می‌شود اما اخبار، چون ایجاد ملکیت نیست بلکه اخبار از مالکیت
است، تصرف مالی محسوب نمی‌شود و مانعی برای پذیرش آن وجود ندارد. (شهید
ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۰ - نجفی، پیشین، ج ۲۵: ۲۸۸ - کرکی، پیشین: ۲۳۵).
۳. مالی که به آن اقرار شده در حقیقت جز دارایی مفلس نیست بلکه از جمله
دارایی مقرر له به حساب می‌آید منتهی اکنون در دست مفلس است از این روی اصلاً
حجری بدان تعلق نمی‌گیرد تا مانع صحت و نفوذ اقرار شود. (فرطوسی

حویزی، ۱۴۰۹: ۱۱۶). شاید بتوان با تسامح این دلیل را نیز به دلایل مذکور اضافه کرد: همان‌گونه که اگر مفلس بخواهد کسی را بری الذمه کند، اقرارش پذیرفته می‌شود، در مورد اقرار او به عین نیز باید قائل به صحت و نفوذ شد. (شهید ثانی، پیشین: ۹۰).

۲-۱-۲. انگاره عدم صحت و عدم نفوذ اقرار: در برابر، فقیهان بسیاری بر این باورند که اقرار مفلس به عین نه صحیح است و نه نافذ. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۹۸- ابن براج، ج ۱، ۱۴۰۶: ۴۱۹- ابن ادریس، ۱۴۲۸، ج ۲: ۵۰۷- شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰- شهید ثانی، ج ۴، ۱۴۲۵: ۹۳- بیهقی، ۱۴۱۶: ۲۹۳- فرطوسی حویزی، پیشین: ۱۱۶- عنسی یمانی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۴۳- طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴- مقدس اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۲۴۲- اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹- امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷- فضل‌ا...، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۳۵- فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۲۵). چه اینکه:

۱. اقراری که در شرع مقدس نافذ دانسته شده و حدیث "اقرار العقلا... آن را تأیید می‌کند، اقرار علی نفس المقر است اما اقرار علیه غیر، در شرع و قانون^۶ غیر قابل قبول دانسته شده است زیرا نوعی اضرار به دیگران است و حدیث "لاضرر" مانع نفوذ آن می‌شود. اقرار مفلس به عین نیز، در حقیقت اقرار علیه غرما است هرچند ظاهر آن چیز دیگری را نشان دهد چون که با اقرار او، مقر له بر غرماء افزوده می‌شود و در نتیجه غرماء سهم کمتری از مال مفلس را صاحب می‌شوند. (محقق حلی، بی‌تا: ۳۳۴- علامه حلی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۲: ۱۴۴- ابن ادریس، پیشین: ۵۰۷- شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰- مقدس اردبیلی، پیشین: ۲۴۲).

۲. اقرار به عین نوعی تصرف مالی محسوب می‌شود. درحالی که محجوریت مفلس مانع تصرفات او در اموالش می‌باشد. لذا وقتی مفلس در زمره‌ی محجورین داخل است به تبع اقرارش که نوعی تصرف مالی است، پذیرفته نیست. (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۱).

۳. اگر اقرار مفلس پذیرفته شود، محجوریت و حکم حاکم به ممنوعیت از تصرف مالی برای او، بی‌فایده و عبث خواهد بود، چرا که معنای محجوریت، ممنوعیت از تصرف در دارایی است که با پذیرش اقرار مفلس نقض خواهد شد؛ به عبارت

دیگر هرگاه حاکم به محجوریت شخصی حکم کند بدین معناست که آن شخص محجور از تمامی تصرفات مالی در دارایی خود ممنوع گردیده و بدینوسیله حق تصرف مالی از او سلب شده است؛ حال اگر در مواردی تصرفات مالی این شخص را صحیح و نافذ قلمداد کنیم در واقع در جهت نقض حکم محجوریت شخص، عمل کرده ایم. لذا اگر اقرار مفلس را صحیح و نافذ بدانیم با حکم حاکم مبنی بر ممنوعیت او از تصرفات مالی مخالفت کرده ایم زیرا اقرار به عین که مستلزم نقل آن به ملک مقرر له است تصرف مالی محسوب می شود و مفلس محجور اعلام گردیده است. (ابن ادریس، پیشین: ۵۰۷).

۲-۲. اقرار مفلس به دین

اگر فرد مفلس اقرار کند که دینی بر ذمه اش آمده است که باید پرداخت شود آیا این اقرار صحیح و نافذ است یا نه؟ برخی از فقها چنین اقراری را صحیح دانسته اند و برخی آن را مردود اعلام کرده اند. برای دقت بیشتر در مسئله هر کدام از این نظرات را به صورت مجزا بررسی می کنیم.

۲-۲-۱. نظریه صحت و نفوذ اقرار: اکثریت قریب به اتفاق فقها قایل به صحت و نفوذ اقرار مفلس به دین شده اند (شیخ طوسی، ج ۳، ۱۴۱۱: ۲۷۰- شیخ طوسی، ج ۲، ۱۴۲۵: ۲۲۰- علامه حلی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۱۴۴- علامه حلی، ج ۱، ۱۴۱۰: ۴۰۷- علامه حلی، ۱۳۷۷: ۴۰۰- محقق حلی، بی تا: ۳۴۴- ابن ادریس، ج ۲، ۱۴۲۸: ۵۰۷- ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۴۷- قطان حلی، ج ۱، ۱۴۲۴: ۴۴۸- ابی الصلاح، ۱۴۳۰: ۳۱۴- بیهقی، ۱۴۱۶: ۲۹۳- بحرانی، ج ۲، ۱۴۱۳: ۳۶۰- نجفی، بی تا، ج ۲۵: ۲۸۷- طباطبایی، ج ۴، ۱۴۱۲: ۱۴- فیض کاشانی، ج ۳، ۱۴۰۱: ۱۵۴- مقدس اردبیلی، ۱۴۲۷: ۹: ۲۴۲- کرکی، بی تا، ج ۵: ۲۳۵- اصفهانی، بی تا، ج ۲: ۱۹- امام خمینی، بی تا ج ۲: ۱۷- فضل...، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۳۵- فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۲۵). دلایل ایشان از این قرار است:

۱. عمومیت حدیث و قاعده‌ی "اقرار العقلای علی انفسهم جایز" موجب پذیرش اقرار مفلس به دین می شود، چراکه مفلس عاقل است و بالغ و دلیلی بر عدم پذیرش اقرارش وجود ندارد که این عمومیت را تخصیص بزند. این دلیل مهم ترین دلیل

ایشان به شمار می‌رود. (شهید ثانی، ج ۴، ۱۴۲۵: ۹۱- بحرانی، ج ۲۰، ۱۴۱۳: ۳۶۰- کرکی، بی‌تا، ج ۵: ۲۳۵- نجفی، بی‌تا، ج ۲۵: ۲۸۷- ترحینی عاملی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۱- و...).

۲. اقرار، إخبار از ملکیت است نه احداث ملکیت، از این‌رو چون تصرف مالی محسوب نمی‌شود، با محجوریت مفلس تنافی ندارد پس مانعی برای پذیرش آن وجود ندارد. (شهید ثانی، پیشین: ۹۰).

۲-۲-۲. نظریه‌ی عدم صحت و عدم نفوذ: اما کسانی که قائل به عدم نفوذ و صحت اقرار مفلس به دین شده باشند بسیار اندک‌اند، هرچند که به برخی از بزرگان چنین چیزی را نسبت داده‌اند اما با توجه به بررسی‌ها، منشا این نسبت‌ها، سوءبرداشت‌هایی است که گاهی از اقوال این بزرگان شده است. شاید بتوان گفت تنها کسی که صراحتاً قایل به عدم نفوذ و عدم صحت اقرار مفلس به دین شده است فرطوسی حویزی است. ایشان در التوضیح النافع که شرحی است بر ترددات محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام، می‌فرمایند: «الذی یظهر من مجموع الاقوال فی المسأله، عدم النفوذ فی الموضعین ای فی الدین والعین» و بدین ترتیب قایل به عدم نفوذ اقرار مفلس می‌شوند و بعد برای اثبات مدعای خود دلایلی اقامه می‌کنند که عبارتند از:

اقرار مذکور، اقرار به حق غیراست {به‌حق غرماً} لذا نمی‌تواند منشاء اثر باشد.
 ۲. مفلس از تصرف مالی ممنوع شده است و اقرار به دین نوعی تصرف مالی است. (فرطوسی حویزی، ۱۴۰۹: ۱۱۶).

ارزیابی نظرات فقها

شرایط مطرح شده برای اقرار بر دو گونه‌اند:

الف: یک دسته، شرط صحت اقرارند یعنی فقدان آن‌ها موجب بطلان و عدم اعتبار اقرار می‌باشد. مثل اختیار، لذا اقرار فرد مکره باطل است. مطابق ماده ۱۲۶۲ ق.م.

اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد؛ بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیرقاصد و مکره، موثر نیست.

ب: یک دسته، شرط نفوذ اقرارند. این شرایط معمولاً در مواردی مطرح می‌شوند که اقرارکننده در معرض این اتهام قرار گیرد که قصد واردکردن زیان به دیگران را دارد. (ادله اثبات دعوا، ۱۳۸۸: ۱۹۴). از آنجاکه میان پنداره‌ی صحت و نفوذ تفاوت بسیار وجود دارد، باید دقت شود این شرایط باهم مشتبه نشوند و هر شرطی در گستره‌ی بسته به خود تحلیل شود. توضیح آنکه: وقتی یک عمل حقوقی واجد تمام شرایط و ارکان قانونی برای ثمر دادن باشد آن را صحیح می‌خوانند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۰۴)؛ اما همین عمل حقوقی چه بسا نتواند منشأ اثر واقع شود چون ممکن است از نظر مقنن، کاستی‌ای داشته باشد که هرچند نتواند مانع صحت شود اما جلوی نفوذ و منشأ اثر بودن آن را بگیرد؛ پس نفوذ یک عمل حقوقی زمانی محقق می‌شود که افزون بر دارا بودن تمام ارکان و شرایط صحت، از نظر مقنن کاستی یا نقصی در آن نباشد. (همان: ۷۱۹). لذا صحت، اعم از نفوذ است و ممکن است یک عقد یا ایقاع صحیح، غیرنافذ باشد و به اصطلاح متزلزل باقی بماند تا با جبران و یا رفع کاستی آن، نافذ و منشأ اثر گردد؛ همچنانکه در عقد فضولی چنین است. بنابر توضیحاتی که ارائه شد بی‌گمان بحث از اقرار مفلس، بحث از نفوذ و عدم نفوذ آن است نه صحت آن. چراکه فلس از جمله شرایط نفوذ اقرار به شمار می‌رود نه از شرایط صحت اقرار، بنابراین اینکه برخی فقها برای بیان این مسئله از عباراتی چون "لم یصح"، "لا یقبل"، "الوجه عدم السماع" و ... استفاده کرده‌اند خالی از مسامحه نیست و باید از عباراتی چون "لم ینفذ" و "ینفذ" استفاده بشود تا اینکه موجبات اشتباه پیش نیاید. از اینرو اولاً: چون برای صحت اقرار مفلس چه به عین باشد و چه به دین، مانعی نمی‌توان یافت و بی‌شک صحیح است. از این پس تنها بحث از نفوذ و عدم نفوذ می‌شود نه صحت و عدم صحت اقرار. ثانیاً: بنا به نظر برخی فقها علاوه بر اینکه اقرار مفلس صحیح است، نافذ نیز می‌باشد ولی برخی دیگر فقط آن را صحیح می‌دانند و نفاذ آن را انکار می‌کنند. حال باید اقوال و ادله‌ی

فقها را در زمینه‌ی نفوذ و عدم نفوذ اقرار مفلس بررسی کرد تا بتوان دریافت معنای واقعی نفوذ و عدم نفوذ چیست؟ منشاء این اختلافات از کجاست؟ و چه ثمراتی بر آن مترتب است؟

بازنگری اختلافات

از مجموعه‌ی سخنان پیش‌گفته و بر پایه بنیادهای کلی فقهی، منشا تمامی اختلافات مذکور و پراکنده‌گویی‌ها در مسأله‌ی اقرار مفلس، اشتراک مقرر له با غرماست. این مهم را از ادله، اقوال و نظرات فقها در طول تاریخ و نیز مبانی، ضوابط و قواعد کلی فقهی به روشنی می‌توان فهمید. توضیح آنکه: برای درک عمیق اختلافات و منشأ آنان باید نوع برداشت فقها را از نفوذ و عدم نفوذ اقرار بررسی کرد. موضع فقها در این زمینه بر دو گونه است:

الف) دسته‌ای از فقیهان لازمه‌ی نفوذ اقرار را اشتراک مقرر له با غرما دانسته‌اند. ایشان هنگامی که می‌خواهند حکم به نفوذ یا عدم نفوذ اقرار مفلس کنند خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی از آنان ملزوم نفوذ اقرار یعنی مشارکت را به علت تنافی با حق غرما باطل می‌دانند و به تبع قائل به عدم نفوذ اقرار می‌شوند چراکه وقتی ملزوم باطل باشد لازم هم باطل خواهد بود. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۲۰۷ - شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۲۰ - محقق کرکی، بی‌تا، ج ۵: ۲۳۶ - علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۴ و...). شماری نیز اشتراک مقرر له با غرما را به عللی که در آینده خواهد آمد جایز می‌دانند و آن را موجب تضييع حق غرما به شمار نمی‌آورند. از این رو این دسته حکم به نفوذ اقرار مفلس می‌کنند چراکه تنها مانعی که می‌تواند موجب عدم نفوذ اقرار مفلس شود ملزوم اقرار یعنی مشارکت مقرر له با غرما است و وقتی ما آن را جایز و بلاشکال دانستیم، مقتضی برای نفوذ اقرار موجود و مانع مفقود خواهد بود.

ب) گروهی دیگر از فقها لازمه‌ی اقرار مفلس را کلی‌اً اثر حقوقی و مالی می‌دانند نه مشارکت مقرر له با غرما به عبارت دیگر اقرار مفلس را موجب ثبوت حق بر ذمه‌ی

او می‌دانند اما اینکه این حق از چه اموالی و از چه زمانی لازم‌الاداء است، خود مقوله‌ای دیگر است. این‌گونه برداشت از نفوذ و عدم نفوذ اقرار، موجب می‌شود که این دسته از فقها حکم به نفوذ اقرار مفلس کنند چراکه در این صورت با توجه به ادله‌ی مانعین نفوذ، هیچ دلیلی مبنی بر عدم نفوذ اقرار نمی‌توان یافت چون مفلس عاقل است و بالغ و اقرارش علیه خودش اقامه شده است و با حق هیچ‌کس تنافی ندارد. (اصفهانی سید ابوالحسن، بی‌تا، ج ۲: ۱۹ - فیض کاشانی، پیشین: ۱۵۴). از آنچه گفته شد مشخص می‌شود که برای گره‌گشایی از پُرسمان‌ها و اختلافات پیشنهاد شده باید مسئله اصلی یعنی مشارکت مقرر له با غرما را بررسی کرد و ادله و اقوال را در این زمینه مرور نمود تا بتوان به برآیند مطلوب نائل آمد.

۳. مشارکت مقرر له با غرما

فقها در مورد مشارکت مقرر له با غرما نظرات مختلفی بیان فرموده‌اند. اساساً گاهی این اشتراک و عدم اشتراک در مورد "عین" پیشنهاد شده است و گاهی در مورد "دین" هرکدام از این دو شق نیز، به دو قسمت منشعب می‌شوند: گروهی در عین، مشارکت را پذیرفته‌اند و گروهی معتقد به عدم اشتراک شده‌اند و همین‌گونه در دین، شماری قائل به اشتراک شده‌اند و گروهی عدم اشتراک را پذیرفته‌اند.

۳-۱. اشتراک یا عدم اشتراک مقرر له با غرما در عین

همان‌گونه که بیان شد اگر متعلق اقرار عین باشد، در مورد اشتراک و عدم اشتراک مقرر له با غرما دو نظریه‌ی کلی وجود دارد؛ بدین جهت مطالبی که در ادامه می‌آیند بر همین بنیاد فراکاوای شده‌اند.

۳-۱-۱. نظریه‌ی اول اشتراک مقرر له با غرما: اگر متعلق اقرار مفلس "عین" باشد، بسیاری از فقهای بزرگ معتقدند به وسیله‌ی این اقرار مقرر له با غرما شریک می‌شود و در زمره‌ی آنان قرار می‌گیرد. (شیخ طوسی، ج ۳: ۱۴۱۱، ۲۰۷ - شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۲۰ - علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۴ - علامه حلی، ۱۳۷۷:

- ۴۰۰- ابی الصلاح، ۱۴۳۰: ۳۱۴- محقق حلی، بی تا: ۳۴۴- کرکی، بی تا، ج ۵: ۲۳۶-
 قطان حلی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۴۴۸). اهم ادله‌ی ایشان اینان‌اند:
۱. عموم حدیثی که می‌فرماید حضرت علی علیه السلام در مورد مردی که مفلس شده بود حکم به تقسیم اموالش نمود و بین طلبکاران او به نسبت توزیع نمود. (شیخ طوسی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۲۹۹- حر عاملی، ج ۱۸، ۱۴۰۹: ۴۱۶). این دلیل را شیخ طوسی، شهید ثانی و صاحب جواهر در کتابهایشان ذکر فرموده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۲۷۰- شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۰- نجفی، بی تا، ج ۲۵: ۲۸۸).
 ۲. هنگامی که مفلس عاقل و بالغ است و مانعی برای اقرارش وجود ندارد (ابی الصلاح، ۱۴۳۰: ۳۱۴) به تبع ثمرات اقرار او نیز پذیرفته شده است. یکی از ثمرات اقرار او، مشارکت مقرر له با غرماست. (شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۲۰).
 ۳. اقرار همانند بینه است همان‌گونه که وقتی بینه اقامه می‌شود فرد مثلاً با غرماء شریک می‌شود در اینجا هم وقتی اقرار شود مانند بینه منشأ اثر خواهد بود و موجب مشارکت مقرر له با غرماست. (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۰).
 ۴. اقراری که صورت گرفته است، کاشف از مالکیت مقرر له نسبت به عین دارایی مقرر به می‌باشد، از این رو عین دارایی در زمره‌ی دارایی مقرر له قرار می‌گیرند و مشارکت مقرر له با غرما امری طبیعی، بایسته و ضروری است. (کرکی، بی تا، ج ۵: ۲۳۶- علامه حلی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۱۴۴).
- ۲-۱-۳. نظریه‌ی عدم اشتراک مقرر له با غرما: در مقابل، بسیاری از بزرگان نیز معتقد به عدم اشتراک مقرر له با غرما هستند. (علامه حلی، ج ۱، ۱۴۱۰: ۳۹۸- شهید ثانی، بی تا ج ۴: ۳۳- شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۳- ابن ادریس، ج ۲، ۱۴۲۸: ۵۰۷- فرطوسی حویزی، ۱۴۰۹: ۱۱۶- نجفی، بی تا، ج ۲۵: ۲۸۸- مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۹: ۲۴۲- اصفهانی، بی تا، ج ۲: ۱۹- امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۱۷- فضل‌الله، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۳۵- فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۲۵). هرچند که برخی از فقها نیز این پرسمان را مسکوت گذارده و از کنار آن گذشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴- بیهقی، ۱۴۱۶: ۲۹۳) و برخی نیز در حکم مسئله تردید و اشکال کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰:

۳۶۳ - علامه حلی، ج ۲، ۱۴۱۸: ۱۴۴). دلایلی که این بزرگواران برای مدعای خود بیان فرموده‌اند را می‌توان بدین گونه مرتب ساخت:

۱. اعیان دارایی مفلس، متعلق حق غرماست و در حقیقت از آن آنان می‌باشد از این روی اقرار مفلس در رابطه با آنان نافذ نخواهد بود، در نتیجه منشأ اثر هم نمی‌تواند باشد تا موجب اشتراک گردد. (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰ - کرکی، بی‌تا، ج ۵: ۲۳۶ - مقدس اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۲۴۲ - فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۲۵).

۲. معنای محجوریت بازداری از تصرف مالی است که یکی از شئون آن عدم نفوذ اقرار در دارایی است، حال اگر به خاطر اقرار مفلس قائل به مشارکت مقرر له با غرما شویم نقض غرض صورت می‌گیرد چون این کار نوعی تصرف مالی است که با محجوریت منافات دارد. (شهید ثانی، ج ۴: ۱۴۲۵: ۹۰ - شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۲).

۳. اینکه گفته‌اند اقرار همانند بینه است سخن درستی نمی‌تواند باشد چراکه در بسیاری از احکام، این دو با هم اختلاف دارند؛ برای نمونه درجایی که علیه شخص اقامه‌ی بینه شده است اقرار او پذیرفته نیست درحالی‌که اگر بینه و اقرار مساوی و همانند هم بودند، همان‌گونه که بینه پذیرفته می‌شد می‌بایست اقرار هم پذیرفته می‌شد، اما چنین نیست. (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۲ - شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۲).

۴. نسبت به مقرر احتمال تهمت می‌رود چون ممکن است با مقرر له علیه غرماء تبانی کرده باشد لذا اقرار مقرر مفلس موجب انبازش نمی‌شود چون مایه ایجاد تهمت می‌گردد. (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۲).

۵. حدیث یادشده دچار قصور دلالی می‌باشد چون حدیث دال بر تقسیم دارایی مفلس میان غرماست. حال اگر ما مقرر له را در زمره‌ی غرماء به حساب نیاوریم کما اینکه به خاطر رعایت حق غرماء همین‌گونه هست، استدلال به حدیث ناقص و نارساست. (همان - شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۱).

۲-۳. اشتراک یا عدم اشتراک مقر له با غرما در دین

اگر مفلس به دین اقرار کند آیا مقر له با غرماء شریک می‌شود و داخل در زمره‌ی آنان می‌شود یا نه؟ در جواب این پرسش علما به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی معتقد به مشارکت شده‌اند و بسیاری قول عدم مشارکت را پذیرفته‌اند.

۲-۳-۱. نظریه‌ی اشتراک مقر له با غرما: از جمله کسانی که مشارکت مقر له با غرما را در دین پذیرفته و بر آن دلیل اقامه کرده‌اند این بزرگان هستند: شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۲۷۰- شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۲۰) ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ج ۲، ۱۴۲۸: ۵۰۷) ابی الصلاح حلبی (ابی الصلاح، ۱۴۳۰: ۳۴۴) محقق حلی (محقق حلی، بی تا، ۳۴۴) ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۴۷) شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، ج ۲۰، ۱۴۱۳: ۳۶۱) بیهقی کلیدری (بیهقی، ۱۴۱۶، ۲۹۳). ایشان دلایلی بر مدعای خویش اقامه کرده‌اند که بر این پایه‌اند:

۱. مهم‌ترین دلیل ایشان حدیثی است که پیشتر هم ذکر کردیم. در این حدیث آمده است: «فیقسم ماله بینهم بالحصص». این فراز به صورت آشکار دال بر تقسیم دارایی مفلس میان غرمای اوست و مقر له را که در زمره‌ی غرماست، خارج نکرده است. لذا کسانی که قائل به عدم مشارکت هستند و می‌گویند دارایی مفلس به غرما می‌رسد و بس، باید مخصصی برای حدیث یادشده بیاورند و گرنه تخصیص آنان بی‌دلیل است و نوعی تحکم. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۲۷۰- ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۴۷- شهید ثانی، ج ۴، ۱۴۲۵: ۹۱- بحرانی، ج ۲۰، ۱۴۱۳: ۳۶۰).

۲. مفلس عاقل و بالغ است لذا اقرارش مثبت تمام آثار یک اقرار تام و کامل است و مشارکت از جمله‌ی همان آثار است. (ابی الصلاح، ۱۴۳۰: ۳۱۴- شهید ثانی، پیشین: ۹۱).

۳. اقرار همانند بینه است. همان‌گونه که اگر بینه اقامه شود، مشارکت ثابت می‌گردد، اقرار هم همین‌گونه است پس اقراری که تمام است و تهمتی هم در مورد اقرار کننده‌ی آن وجود ندارد، چرا منشأ اثر نباشد و موجب مشارکت نگردد. (کرکی، پیشین: ۲۳۴- شهید ثانی، پیشین: ۹۱- نجفی، پیشین: ج ۲۵: ۲۸۷).

دلیل تکمیلی: روال بهنجار و عادت متداول نزد بشر این است که اگر فرد دینی برعهده اش نباشد به آن اقرار نمی‌کند پس وقتی مقرر اقرار می‌کند واقعاً دینی بر عهده‌اش آمده، از سوی دیگر احتمال تهمت هم در موردش منتفی است چون ضرری که مفلس با اقرارش بر خود وارد می‌آورد بیش از آن است که بر غرماء وارد می‌گردد. (همان - شهید ثانی، پیشین: ۹۱).

۲-۲-۳. نظریه‌ی عدم اشتراک مقرر له با غرما: فقیهانی که قول به عدم اشتراک را پذیرفته‌اند بسیارند: (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۹۸ - علامه حلی، ۱۳۷۷: ۴۰۰ - شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۳ - شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۱ - فرطوسی حویزی، ۱۴۰۹: ۱۱۶ - قطان حلی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۴۴۸ - کرکی، بی‌تا، ج ۵: ۲۳۵ - نجفی، بی‌تا، ج ۲۵: ۲۸۷ - مقدس اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۲۴۲ - طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۴ - ابوالحسن اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹ - امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷ - فضل‌ا...، ۱۴۲۲: ۳۳۵ - فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۲۵). ادله‌ی این دسته از علما به شرح ذیل است:

۱. اگر ما قائل به عدم مشارکت مقرر له با غرماء شویم، هم مانع تضييع حق غرماء شده‌ایم و هم مقرر له، به حق خود حداکثر تا بعد از زوال حجر می‌رسد و این کار به صواب نزدیکتر است. (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۲ - فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۲۵)

۲. حدیثی که برخی از طرفداران مشارکت اقامه کرده‌اند همان‌گونه که گذشت دلالتی بر مطلوب آنان ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۲).

۳. اگر اقرار علیه غرماء منشأ اثر باشد یعنی موجب مشارکت مقرر له با غرما گردد، این اقرار به حق غیر محسوب می‌شود و از درجه‌ی اعتبار ساقط است و اصلاً در حق آن غیر مؤثر نخواهد بود. (نجفی، پیشین: ۲۸۷ - علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۴ - فرطوسی حویزی، ۱۴۰۹: ۱۱۶ - مقدس اردبیلی، ج ۹، ۱۴۲۷: ۲۴۲).

۴. اقرار مفلس اگر موجب مشارکت گردد با محجوریت او منافات خواهد داشت چراکه مشارکت نوعی تصرف مالی است و محجوریت یعنی ممنوعیت از تصرف مالی. (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج ۴: ۹۱).

۵. اگر اقرار مفلس موجب اشتراک شود، خود این اشتراک اماره‌ای است بر وجود تهمت علیه مقرر، چراکه احتمال تهمت تبانی مقرر با مقرر له وجود دارد و این تهمت مانع اقرار است. (کرکی، پیشین: ۲۳۴- شهید ثانی، پیشین: ۹۱). هرچند ما کوشش کنیم که اثبات کنیم تهمتی در کار نیست باز هم احتمال آن را نمی‌توان نفی کرد.

نظر برگزیده

بنا بر مطالب گفته‌شده و مجموع ادله‌ی ذکرشده، به نظر می‌رسد سخن کسانی که قایل به عدم اشتراک مقرر له با غرماء شده‌اند به صواب نزدیک‌تر باشد؛ چراکه با عمل به این دیدگاه، هم حق غرماء پایمال نمی‌شود و برای آنان شریک تراشی نمی‌شود تا بدین وسیله از حصه‌ی آنان کسر شود و هم جانب حق مقرر له رعایت می‌شود و متعلق اقراری که به نفع او بوده است بعد از پرداخت حق غرماء، پرداخت خواهد شد چراکه ما صحت و نفوذ اقرار را پذیرفتیم منتها در نفوذ اقرار نسبت به غرماء خدشه وارد بود که حکم به عدم نفوذ در حق غرماء را معتقد شدیم. بدین سان براساس این نظریه، هم جلوی سوء استفاده‌های احتمالی که ممکن است با ترفندهایی علیه غرماء اعمال شود گرفته می‌شود و هم مقرر له به حق خود می‌رسد و هم با قواعد کلی ادله‌ی اثبات دعوا مخالفتی صورت نگرفته است. بر این اساس اقرار مفلس چه به عین و چه به دین، هم صحیح است و هم نافذ، همچنین منشاء اثر حقوقی و مالی می‌باشد و مانعی برای مسموع بودن آن نتوان یافت، منتهی تا زمانی که این اقرار به ضرر غرماء باشد و علیه آنان ایراد گردد، طبق قواعد کلی باب اقرار در حق آنان اعمال نمی‌شود و علیه آنان منشأ اثر نخواهد بود اما التزاماتی که به بار می‌آورد و اثر مالی و حقوقی که افاده می‌کند، به ما بعد تأدیه و تصفیه حقوق غرماء موکول می‌گردد و پس از آن، در دست اجرا قرار می‌گیرند و التزام به پرداخت آن‌ها بر مقرر واجب است.

۴. اقرار مفلس در قوانین موضوعه

در قوانین موضوعه غیر از واژه‌ی مفلس، دو تعبیر نزدیک به آن به کار می‌رود که عبارت‌اند از ورشکسته و معسر. هرکدام از این تعبیر معنا و پنداره‌ای مخصوص، اما نزدیک به مفلس دارند از این‌رو قانون‌گذار در قانون اعسار و افلاس مصوب ۱۳۱۰ ش با توجه به این تفاوت‌ها، در مواد ۱ و ۲، بدین شکل میان مفلس و معسر تفکیک قائل شده بود: "معسر کسی است که به واسطه‌ی عدم دسترسی به دارایی و دارایی خود موقتاً قادر به تأدیه مخارج عدلیه یا محکوم‌به نباشد" و "مفلس کسی است که دارایی او برای پرداخت مخارج عدلیه و یا بدهی او کافی نیست" اما بعد از تصویب قانون اعسار در سال ۱۳۱۳ که هم‌اکنون نیز اجرا می‌شود در ماده اول معسر چنین تعریف شد: "کسی که به واسطه‌ی عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد". در این ماده، تعریفی که از افلاس و اعسار در قانون مصوب ۱۳۱۰ بیان شده بود، در قالب بیان تعریف اعسار ارائه شد و بدین گونه مفلس از ادبیات حقوقی حذف شد و به جای آن از معسر استفاده شد. (عرفانی، ۱۳۸۸: ۴ و ۳). در عین حال در جلد اول و دوم ق.م که بعد از تصویب قانون اعسار ۱۳۱۳ نگاشته شده، بازهم به خاطر تبعیت از فقه تعبیر افلاس و مفلس به کار رفته است. بسیاری از حقوقدانان در مقام اشکال به این سیر قهقری، عنوان مفلس را از موقعیت‌های حذف‌شده در حقوق کنونی قلمداد می‌کنند و معسر را عنوان جایگزین آن به حساب می‌آوردند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۷۳). چراکه مسائل مربوط به افلاس به واسطه‌ی تصویب قانون اعسار در سال ۱۳۱۳ نسخ شده است و قانون‌گذار نباید از تعبیر افلاس یا مفلس استفاده می‌کرد. لذا این تعبیرات اشتباه نگارنده‌ی ق.م می‌باشد. (سماواتی، ۱۳۸۵: ۲۶). همین امر برخی محققین را بر آن داشته که در جهت رفع اضطرابی که در مواد قانون مدنی وجود دارد چنین بنویسند: افلاس اگر مربوط به غیر تاجر باشد اعسار خوانده می‌شود و اگر مربوط به تاجر باشد توقف یا ورشکستگی. (قاسم‌زاده، ره پیک، کیانی، ۱۳۸۲: ۴۵۱ - صفایی، قاسم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۷). تا بدین وسیله اعسار را

که در ماده‌ی ۷۲۹ ق.م. به‌کاررفته با مفلس و افلاسی که در مواد ۳۸۰ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ ق.م. آمده است تطبیق دهند. البته باید اذعان داشت؛ هرچند اکثر فقها معسر و مفلس را به یک معنا به‌کاربرده‌اند. (روشن، ۱۳۸۴: ۳۳). حقوقدانان هم میان این دو نتوانسته‌اند تفکیک مدلی قائل شوند و بدین‌جهت رابطه‌ی میان این دو را تساوی دانسته‌اند. (همان، ص ۲۱۷)؛ اما نمی‌توان معسر در ق.م. را با مفهوم فقهی مفلس از تمام جهات یکسان دانست؛ به همین جهت قانونگذار در ماده‌ی ۱۲۰۷ معسر را در زمره‌ی محجورین نیاورده است؛ اما به‌رحال در مواد ۳۸۰ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ ق.م. مفلس به همان معنای فقهی خود به‌کاررفته است.

در حقوق تجارت، می‌توان ورشکستگی را مصداق ناقصی از افلاس در فقه دانست؛ با این تفاوت که گستره‌ی معنایی این دو با هم متفاوت است چراکه ورشکستگی و توقف مخصوص تاجر دانسته شده است و حتی احکام ویژه‌ای غیر از احکام مربوط به افلاس دارد. چرایی این تفاوت‌ها نیز این است که حقوق تجارت بیشتر وام‌دار قوانین غربی است و کمتر مستند به فقه است.

با توجه به مباحث مذکور، چند ماده‌ای که در قانون مدنی و تجارت در رابطه با اقرار مفلس به‌کاررفته‌اند را بررسی می‌کنیم. البته با این توضیح که در این نوشتار- فارغ از اینکه آیا مفلس در ادبیات حقوقی جایگاهی دارد یا منسوخ‌شده- به تبیین و تحلیل نص مواد مربوطه می‌پردازیم.

الف: ماده‌ی ۱۲۶۴ حقوق مدنی: "اقرار مفلس ورشکسته نسبت به دارایی خود، بر ضرر دیان نافذ نیست"

ب: ماده‌ی ۱۲۶۵ حقوق مدنی: "اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به دارایی خود به ملاحظه‌ی حفظ حقوق دیگران منشأ اثر نمی‌شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ج: ماده‌ی ۴۱۸ قانون تجارت: "تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم، از مداخله در تمام دارایی خود حتی آنچه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است."

این سه ماده‌ی قانونی تمام آن چیزی است که به نوعی با اقرار مفلس مرتبط است حال باید دید تا چه اندازه با مبانی فقهی و شرعی، مطابق و منطبق هستند. طبق آنچه از نظرات فقها به دست آمد روشن شد که برای صحت اقرار مفلس مانعی وجود ندارد همچنین اگر مقر له با غرماء شریک نگردد باز هیچ اشکالی در نفوذ اقرار مفلس نیست؛ اما مطلب قابل مناقشه این بود که: اگر مفلس به وسیله‌ی اقرارش موجب اشتراک مقر له با غرماء گردد و بدین وسیله باعث کسر حصه‌ی آنان شود آیا اقرارش در حق غرماء نافذ است یا نه؟ از مجموع نظرات و ادله‌ی اقامه شده روشن شد که این اقرار نمی‌تواند در حق غرماء نافذ و منشأ اثر باشد؛ چون اقرار در حق غیر است و موجب اضرار به دیگران می‌شود. مواد قانون مدنی فوق‌الذکر علیرغم اینکه تفصیلی بین عین و دین قائل نشده‌اند اما دقیقاً نظر فقها را منعکس می‌کند خصوصاً ماده‌ی ۱۲۶۴ قانون مدنی که با دقت نظر در مباحث، با دو تعبیر "بر ضرر دیان..." و "نافذ نیست..." داد سخن را در این زمینه داده است. در این عبارت به روشنی آمده است: اگر مفلس اقرار کند و این اقرارش موجب ضرر به دیگران شود مثلاً به وسیله‌ی اقرار او مشارکت مقر له با غرماء ثابت گردد این اقرار در حق غرماء یا هرکسی که علیه اوست نافذ نخواهد بود که مفهومش این است که اگر اقرار وی هیچ‌گونه تنافی با حق غیر نداشت، مانعی برای پذیرش آن در خود مفلس و افلاس او وجود ندارد تا حکم به عدم نفوذ یا پذیرش اقرار او کنیم. لذا مرز پذیرش و عدم پذیرش اقرار را، عدم تنافی و تنافی با حقوق دیگران ذکر کرده است و این دقیقاً همان نظر مختاری است که از اقوال فقها به دست آمد. در تأیید این سخنان، یکی از شارحان قانون مدنی ذیل این ماده چنین می‌نویسد: "اگر اقرار کند به عینی از اعیان در تصرف خود به اینکه متعلق به دیگری است، شبهه‌ای نیست که این اقرار در حق او نافذ است و چنانچه حجر برطرف شد لازم است مال مورد اقرار را به مقر له تسلیم نماید ولی این اقرار نسبت به طلبکاران تأثیری ندارد." (حائری شاه باغ، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۴۱).

ماده‌ی ۱۲۶۵ نیز همانند ماده‌ی قبل، مطالب مذکور را بیان می‌کند. این ماده با آوردن قید "...به ملاحظه‌ی حفظ حقوق دیگران منشأ اثر نمی‌شود..." مطلب بالا را تکرار می‌کند یعنی اقرار مفلس را در صورتی که موجب اضرار به غیر شود مثل ایجاد اشتراک برای غر ماء، در حق آن غیر، مردود و فاقد اثر می‌داند و این همان نظر برگزیده‌ی نزد فقهاست. صحت این ادعا در مورد اقرار به دین روشن است و اما در مورد اقرار به عین یکی از شارحان قانون مدنی چنین می‌نویسد: "اگر اقرار کند به عینی از اعیان در تصرف خود به اینکه متعلق به دیگری است، شبهه‌ای نیست که این اقرار در حق او نافذ است و چنانچه حجر برطرف شد لازم است مال مورد اقرار را به مقر له تسلیم نماید ولی این اقرار نسبت به طلبکاران تأثیری ندارد یکی از شارحین قانون مدنی ذیل همین ماده چنین می‌نویسد: "گاه ممکن است اقرار در ظاهر به زیان اقرارکننده و در حقیقت به زیان دیگران باشد، در این صورت این اقرار کامل نیست، مانند آنکه دائن در جریان عملیات اجرایی دادگاه اموالی را از مدیون خود بازداشت نماید، زن مدیون، دعوایی به طرفیت شوهر خود و طلبکار اقامه می‌نماید که دارایی مورد بازداشت، جهیزیه و متعلق به اویند و مدیون در مقابل دعوی زن اقرار می‌کند که دارایی مزبور از اوست و جهیزیه‌ی زن اوست. گفتار شوهر گرچه به اعتبار دعوی زن اقرار محسوب می‌شود ولی به زیان طلبکار که آن دارایی به نفع او بازداشت شده می‌باشد، به این جهت است که اقرار مزبور نسبت به طلبکار اثری ندارد." (امامی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴) با توجه به مثال دقیق و زیبای فوق، در این فراز از قانون مدنی صحت و نفوذ اقرار مفلس بلامانع معرفی شده است مگر اینکه موجب اضرار به دیگران شود که به خاطر قواعد کلی حقوقی، در حق دیگران مؤثر نخواهد بود. البته همان‌طور که فقها بیان داشته‌اند این اقرار فقط در حق غر ماء پذیرفته نیست اما برای خود مقر موجب اشتغال ذمه می‌شود که برای جمع بین حق غر ماء و مقر له، بعد از پرداخت دیون غر ماء، متعلق اقرار واجب الاداء است.

ماده‌ی ۴۱۸ قانون تجارت برخلاف دو ماده‌ی قانونی‌ای که از قانون مدنی بیان کردیم در مورد اقرار مفلس نیست. اگر بخواهیم آن را شامل اقرار مفلس بدانیم

نیازمند توجیحات بسیار و تکلف فراوان هستیم. این ماده‌ی قانونی هیچ تصریحی به حکم اقرار نکرده بلکه تاجر ورشکسته را از مداخله‌ی در دارایی خود ممنوع می‌کند. البته اگر ما اقرار را نوعی انشاء بدانیم یعنی بگوییم اقرار، انشاء یا احداث ملکیت است این فراز از قانون تجارت به‌خوبی بر ممنوعیت آن دلالت دارد اما حقیقت این است که اقرار، إخبار از مالکیت است و إخبار از مالکیت تصرف مالی به شمار نمی‌آید تا حکم مذکور شامل آن گردد.

نتیجه‌گیری

اقرار مفلس به عین و دین علاوه بر اینکه صحیح است، منشأ اثر حقوقی و مالی نیز می‌باشد و در حق خود مقرر و به نفع مقرر له نافذ است؛ اما اگر این اقرار به‌نوعی با حقوق دیگران در تعارض باشد و منافی با حقوق غیر باشد به خاطر قواعد کلی باب اقرار در حق متضررین نافذ نخواهد بود. از همین رهگذر، اقرار مفلس موجب مشارکت مقرر له با غرماء نمی‌شود چراکه این اشتراک نوعی اضرار به غرماء است و اضرار به دیگران نسبت به نفوذ اقرار مانع محسوب می‌شود. لذا اقرار مفلس نسبت به اموالی که حق غرماء به آنها تعلق گرفته است نافذ نمی‌باشد. این مسئله را مواد قانونی، ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ قانون مدنی به‌صراحت بیان نموده‌اند؛ اما در قانون تجارت هیچ‌گونه اشاره‌ای بدان نشده است و قانون‌گذار در مورد آن سکوت اختیار کرده است.

پی‌نوشت:

- ۱- اقرار از مهمترین ادله‌ی اثبات دعوا به شمار می‌آید و از آن به ام‌الدلائل یا ملکه دلایل تعبیر می‌شود. مطابق ماده ۲۱۳ ق.م.ا. «در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است...».

۲- ماده ۲۱۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «معامله محجورین نافذ نیست» که ناظر به معاملات مفلس و امثال اوست. باید توجه داشت که مفلس علی‌رغم اینکه از محجورین به حساب می‌آید محجوریت او شامل تصرفات ابتدایی در اموالش می‌گردد و سایر معاملات او را شامل نمی‌گردد یعنی چنانچه پیش از صدور حکم تفلیس معامله ای انجام داده باشد که در ضمن آن شرط خیار به سود او شده باشد و پیش از انقضای خیار مفلس شود می‌تواند از حق خیار خود استفاده کند و معامله را فسخ کند بی‌آنکه اذن طلبکاران شرط باشد و فرقی نمی‌کند فسخ مذکور به زیان طلبکاران باشد یا به سود آنها؛ زیرا تصرف مزبور ناشی از تبعات عقدی است که او پیش از تفلیس انجام داده است و وقتی اصل معامله صحیح باشد فروعات آن از جمله حق خیار یا سایر حقوق مربوطه نیز صحیح خواهد بود. (باقری، ۱۳۸۴: ۶۲).

۳- ماده ۱۲۶۰ ق.م. می‌گوید: «اقرار واقع می‌شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.

۴- هم‌چنین ماده ۱۶۴ ق.م.ا. اقرار در امور کیفی را چنین تعریف کرده است: اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

۵- اقرار در صورتی منشأ اثر است که به قصد اخبار از وجود حق انجام پذیرد، پس اگر شخصی به قصد شوخی یا استهزاء دینی را برای خود تصدیق اقرار صورت نگرفته. اگرچه نیز اثر اقرار را از بین می‌برد زیرا نفوذ هر کار ارادی منوط به داشتن اختیار است. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۴۵).

۶- ماده ۱۲۷۵ ق. م. بیان می‌دارد: اقرار هرکس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم‌مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست، مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد.

فهرست منابع

- * قانون اعسار (۱۳۱۳ ه. ش).
 * قانون اعسار و افلاس (۱۳۱۰ ه. ش).
 * قانون تجارت (۱۳۱۰ ه. ش).
 * قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ ه. ش).
 * قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۰۷/۰۲/۰۷ ه. ش).
۱. ابن حمزه، (۱۴۰۸)، الوسيله الى نيل الفضيله، چاپ اول، قم، مکتبه آيه...مرعشی.
 ۲. ابن منظور، (بی تا)، لسان العرب، جلد ۵، بی جا، دارالمعارف.
 ۳. اصفهانی، ابوالحسن، (بی تا)، وسیله النجاة، جلد ۲، بی جا.
 ۴. امامی، حسن (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، جلد ۶، تهران، انتشارات اسلامی.
 ۵. انصاری، مسعود- طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات محراب فکر.
 ۶. باقری، احمد، (۱۳۸۴)، فقه مدنی (عقود تملیکی بیع - اجاره)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
 ۷. بحرانی، یوسف (۱۴۱۳)، حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، جلد ۲۰، چاپ ۳، بیروت، دارالاضواء.
 ۸. بستانی، بطرس، (۱۹۸۷)، محیط المحيط، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
 ۹. بیهقی کلیدری، قطب‌الدین، (۱۴۱۶)، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
 ۱۰. ترحینی عاملی، محمدحسن، (۱۳۸۴)، الزبدۃ الفقہیہ فی شرح الروضه البهیة، جلد ۵، بی جا، دارالفقه والطباعه والنشر.
 ۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲) ترمینولوژی حقوق، چاپ سیزدهم، تهران، گنج دانش.

۱۲. حائری، علی، (۱۳۸۲) شرح قانون مدنی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۳. حسنی، حسن، (۱۳۷۸)، حقوق تجارت، جلد ۱، بی‌جا، نشر میزان.
۱۴. حلبی، ابن زهره، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
۱۵. حلبی، ابی الصلاح، (۱۴۳۰)، الکافی فی الفقه، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۶. حلی، ابن ادریس، (۱۴۲۸) کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. حلی، ابن فهید، (۱۴۲۷)، الممهدب البارع، جلد ۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. حلی، جعفر بن حسن «محقق»، (بی‌تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ سوم، قم، انتشارات دارالهدی.
۱۹. حلی، محمد بن شجاع قطان، (۱۴۲۴)، معالم الدین فی فقه آل یاسین، جلد ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۲۰. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۱۲)، الجامع للشرایع، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء.
۲۱. رازی، عبدالقادر، (۱۴۱۸)، مختار الصحاح، چاپ ۴، بیروت، شرکت أبناء شریف الانصاری.
۲۲. روشن، محمد (۱۳۸۴) بررسی فقهی و حقوقی اعسار، افلاس و ورشکسته، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.
۲۳. زراعت، عباس - حاجی‌زاده، حمیدرضا، (۱۳۸۸) ادله اثبات دعوا، چاپ اول، نشر قانون‌مدار.
۲۴. سماواتی، حشمت اله (۱۳۸۵)، بررسی و تحقیق پیرامون اعسار، چاپ دوم، بی‌جا، نشر خط سوم.

۲۵. شهید ثانی، زین‌الدین ابن علی، (۱۴۲۵)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الإسلام، ج ۴، چاپ سوم، قم، المعارف الاسلامیه.
۲۶. _____، (بی‌تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، جلد ۴، با شرافت کلانتر، بیروت.
۲۷. صفایی حسین، قاسم‌زاده مرتضی (۱۳۸۱) حقوق مدنی اشخاص و محجورین {با تجدیدنظر}، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت.
۲۸. طباطبایی، علی، (۱۴۱۲)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، جلد ۴، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالهادی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، «شیخ طوسی»، (۱۳۸۰)، تهذیب الاحکام، جلد ۶، چاپ ۲، نجف، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. _____، (۱۴۱۱)، الخلاف، جلد ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. _____، (۱۴۲۵)، المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه.
۳۲. عاملی، شیخ حر، (۱۴۰۹) تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۳، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
۳۳. _____، (۱۴۰۹)، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۸، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
۳۴. عرفانی، توفیق (۱۳۸۸) اعسار در رویه‌ی قضایی، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات جاودانه.
۳۵. عرفانی، محمود (۱۳۸۶)، مجموعه کامل محشای قانون تجارت ایران، جلد ۴، چاپ ۱، بی‌جا، انتشارات جنگل.

۳۶. علامه حلی، یوسف بن علی، (۱۳۷۷) تبصره المتعلمین فی احکام الدین، ترجمه آیه... شعرانی، قم، انتشارات اسلامی.
۳۷. _____، (۱۴۱۰)، إرشاد الازهان الی احکام الایمان، جلد ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۸. _____، (۱۴۱۸)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۹. عنسی یمانی، احمد بن قاسم، (۱۳۶۶)، تاج المذهب لاحکام المذهب، جلد ۴، چاپ اول، صنعا، مکتبه الیمن الکبری.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله «کتاب مضاربه و...»، چاپ اول، قم، مرکز فقه ائمه الطهار.
۴۱. فرطوسی حویزی، حسین، (۱۴۰۹)، التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرایع، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۲. فضل الله، محمدحسین، (۱۴۲۲)، فقه الشریعه، جلد ۳، چاپ ۲، بی جا، انتشارات دارالملاک.
۴۳. فیض کاشانی، محمدحسین، (۱۴۰۱)، مفاتیح الشرایع، جلد ۳، قم، نشر مجمع الذخائر الاسلامیه.
۴۴. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، جلد ۱، چاپ ۲، قم، دارالهجره.
۴۵. قاسم زاده مرتضی، ره پیک حسن، کیانی عبدالله (۱۳۸۲) تفسیر قانون مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۴۶. قاضی ابن براج، (۱۴۰۶)، المهذب، جلد ۱، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
۴۷. کاتوزیان، امیرناصر، (۱۳۷۷)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، بی جا، نشر دادگستر.

۴۸. _____، (۱۳۸۸). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوق ایران، چاپ هفتاد و یکم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۹. کرکی، علی بن حسین «محقق ثانی»، (بی تا)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۵، بیروت، مؤسسه آل البيت.
۵۰. گروه پژوهشی حقوق دانشگاه رضوی، (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعاوی کیفری، چاپ ۴، مشهد، مؤسسه فرهنگی قدس.
۵۱. مقدس اردبیلی، احمد، (۱۴۲۷)، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد ۹، چاپ ۳، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
۵۲. موسوی خمینی، روح... (بی تا)، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۳. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۵، چاپ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.